

اثر شوم مال و لقمه حرام



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

تغذیه برای بقای حیات انسان ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ اما در تغذیه دو شرط اساسی حلیت و سلامت می بایست اساس قرار گیرد؛ زیرا حرام به نفس، سپس به بدن زیان می رساند؛ چنانکه ناسالم به بدن سپس نفس آسیب می رساند. بنابراین، لازم است که انسان به طیب و حلال بودن چیزی که می خورد و می نوشد، اهتمام خاص ورزد.

درباره اثار لقمه حرام آمده که انسان را دگرگون می کند و ادمی که لقمه حرام مصرف کرده انقدر در او اثر بد دارد که می تواند پیامبر یا امامی را به قتل برساند همانطور که امام حسین علیه السلام به لشکر عمر سعد فرمود شکم هایتان از حرام پر شده است.

در زمان ما لقمه حرام زیاد شده و افرادی که درآمدشان از حرام است فراوان هستند و این خطر بزرگی برای جامعه اسلامی ما می باشد.

در این کتاب درمورد پیامدهای لقمه حرام همچنین نمونه هایی از شخصیت هایی که از لقمه حرام به هر صورتی دوری می کردند پرداخته شده است.

زمستان 1401. گرمانشاه

حلال خور باشیم نه حرام خوار

اثر لقمه حلال در سلامت روح و جسم خانواده و تربیت فرزندان

درباره خوردن، خدا به ما گفته:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^۱

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

یقیناً غذا در روحيات انسان اثر مثبت و منفی می‌گذارد. اگر از غذای پاکیزه و حلال و طیب استفاده شود اثر مثبت و اگر از غذای نجس و آلوده و حرام استفاده شود، اثر منفی بر معنویات انسان می‌گذارد. **حتی تا هفت نسل اثر لقمه حرام باقی ماند!** خیلی مواظب باشیم که ابداً لقمه حرام نخوریم

در نهمین فراز دعای امام عصر (عج) چنین می‌خوانیم: «وَطَهَّرْ بَطُونَنَا مِنَ الْحَرَامِ وَ الشَّبَهَةِ؛ خدایا! اندرون ما را از غذاهای حرام و شبهه ناک پاک کن

لقمان در نصیحت به پسرش می‌گوید: من در راستای طول عمر و سفرهای خود با **چهار صد پیامبر (ص)** ملاقات کردم، به نصایح و اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از میان آن همه پندهای آنها **چهار موعظه** را گزینش نمودم، یکی از آنها این است: «هرگاه کنار سفره غذا نشستی، مراقب حلق خود باش که غذای حرام نخوری!»^۲

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد!

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت، شخصی به نام شریک که عابد و زاهد بود را به حضور طلبید، و منصب قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را به خاطر نا مشروع بودنش در آن دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را باید انجام دهی 1-قاضی شوی 2-آموزگار فرزندانم گردی 3-یک وعده در کنار سفره ما با ما هم غذا شویم.» شریک فکر کرد دید سومی آسانتر است، از این رو در یک وعده غذای خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین غذا کار شریک خلاصه شد.» آری همین غذای حرام آن چنان شریک را دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم معلم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق پرداز بر سر ماهیانه اش بگو مگو کرد، حقوق پرداز گفت: مگر بار گندم به ما فروخته ای که آن همه پافشاری می کنی؟ شریک جواب داد: «سوگند به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم است فروخته ام!»^۳

مرحوم حامد می فرمود

شخصی در مجالس سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت می کرد و زیر لب این شعر را «!می خواند:» حسین دارم چه غم دارم؟

شیخ رجبعلی با دیدن این شخص در دل گفت: سیدالشهدا - علیه السلام - به این شخص تفضل خواهد کرد و او را از هم ها و غم های قیامت نجات خواهد داد

پس از مدتی جناب شیخ رجبعلی شبی در خواب دید که محشر به پا شده و امام حسین (علیه السلام) به حساب مردم رسیدگی می کند و آن شخص هم در ابتدای صف، نزدیک حضرت قرار دارد. شیخ رجبعلی می گفت: با خود گفتم: امروز روز توست؛ گوارایت باد! ناگهان دیدم که امام حسین (علیه السلام) به فرشته ای امر می کند که آن مرد را به انتهای صف بیندازد؛ در آن هنگام حضرت نگاهی به من کرد و:

با ناراحتی فرمود

!شیخ رجبعلی! ما رئیس دزدها نیستیم

از سخن حضرت تعجب کردم و پس از بیداری جستجو کردم که شغل آن مرد چیست و فهمیدم که عامل توزیع شکر است و شکر را به جای این که با قیمت دولتی

»به مردم بدهد، آزاد می فروشد

رئیس قماربازها!

در شهری مسئولیت داشتیم و متوجه شیم در انجا قماربازی فوتبالی خیلی رواج دارد. با کمک نیروی انتظامی و دادگستری به مبارزه با قماربازها پرداختیم. رئیس قماربازها شخصی را پیش من فرستاد و پیشنهاد پول و کمک مالی کرد! گفتم بش بگو تا زندانیت نکنم و لت نمی کنم! بالاخره زندانی شد. باز وکیلش را فرستاد که شرط شما برای آزادی من چیه؟ گفتم بش بگو باید هرچه از راه قمار جمع کردی به صاحبانش برگردانی!

سوال: شخصی که قاچاقچی هست و تمام زندگی او از قاچاق مواد مخدر می باشد اگر برای ما غذای نذری آورد آیا می توانیم از آن استفاده کنیم؟ جواب: به هیچ وجه نمیشود از آن غذا استفاده کنید و اگر مجبور به گرفتن شدید باید آن را دور

بریزید!...سوال دوم: تکلیف این فرد قاچاقچی برای حلال کردن اموال خود چیست؟ جواب: ایشان باید همه اموال خود را به صاحبانشان اگر می شناسد برگرداند و اگر نمی شناسد باید همه اموال خود را به عنوان رد مظالم به مرجع تقلید خود تحویل دهد و با شغلی حلال زندگی جدیدی را شروع نماید. در این رابطه به روایت جالبی اشاره می نمایم

ابوبصیر می گوید: من همسایه ای داشتم که از اطرافیان شاه (خلیفه عباسی) بود. پولی به دستش آمد، چندین غلام خرید و همیشه افرادی را جمع می کرد و بساط باده گساری می گسترد و باعث اذیت من می شد. چند بار به خودش گله کردم، ولی خودداری نکرد و چون سماجت کردم، گفت: فلانی، من مردی هستم گرفتار و تو فرد سالمی هستی. اگر مرا خدمت امامت معرفی کنی امیدوارم که خداوند مرا به وسیله تو از این گرفتاری نجات دهد. ابوبصیر می گوید: این سخن در دل من اثر کرد، وقتی که خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، جریان آن مرد را نقل کردم، فرمود: وقتی که به کوفه برگشتی او نزد تو خواهد آمد، به او بگو: جعفر بن محمد گفت: اگر تو این کارها را ترک کنی من در پیشگاه خدا برای تو بهشت را ضمانت می کنم.

ابوبصیر می گوید: وقتی که به کوفه برگشتم، آن مرد با جمعی نزد من آمدند، او را نگاه داشتم تا منزل خلوت شد. گفتم: فلانی! من ماجرای تو را خدمت امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، فرمود: سلام مرا به او برسان و بگو: کارهایش را ترک کند، من هم نزد خدا بهشت را برای او ضمانت می کنم. آن مرد با شنیدن پیام امام گریست، سپس گفت: شما را به خدا آیا جعفر بن محمد چنین سخنی گفت؟ ابوبصیر

می گوید: من قسم خوردم که آنچه به تو گفتم سخن آن حضرت بود. گفت: کافی است و از منزل بیرون رفت، پس از چند روزی به دنبال من فرستاد و مرا طلبید؛ او را پشت در منزلش برهنه یافتیم. گفت: ابوبصیر! هیچ چیز در منزلم نمانده است. همه را انفاق کردم، من مانده ام با این وضعی که می بینی! پس از آن من نزد بعضی از دوستانم رفتم و مقداری پوشاک برای او جمع کردم، چند روزی نگذشته بود که دنبال من فرستاد (و پیام داد) من مریضم بیا! من نزد او رفت و آمد می کردم و به معالجه اش می پرداختم تا این که اجلش فرا رسید.

در حال جان دادن نزد او نشسته بودم تا این که از هوش رفت، بعد که به هوش آمد، گفت: ای ابوبصیر! امام تو به قولش وفا کرد، سپس از دنیا رفت. من به مکه رفتم و خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم، اجازه ورود خواستم، وقتی که وارد شدم، هنوز یک پای من در صحن منزل و پای دیگر در ایوان منزل بود که از داخل خانه [فرمود: ابوبصیر! ما به عهدمان برای همسایه ات وفا کردیم.] ۱

:پی نوشت

. کشف الغمه، ص ۲۳۶. [۱]

بعضی افراد چقدر نسبت به مال حرام حساس هستند!

خانمی می گفت چون احتمال می دهم ماشین لباسشویی و تلویزیون بزرگمان از مال شبهه ناک تهیه شده لذا از ماشین لباسشویی استفاده نمی کنم و با دست لباسهارو میشورم و تلویزیون بزرگ را هم نگاه نمی کنم بلکه تلویزیون کوچکی داریم از اون استفاده می کنم!

افرین به این خانم مومن.

چرا ایه الله حائری از انگور نخورد؟

مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (متوفی 1355 هـ.ق) از علمای ربّانی تشیع، و در تهذیب نفس و صفای باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن باغ شد، او در میان میوه ها علاقه خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد باغ شد و خوشه های انگور را دید، احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان در جایگاه باغ نشستند و مقداری انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور نخورد، حاضران تعجب کردند، و عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او فرمود: «میل ندارم» عرض کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور علاقمند بودی. فرمود: آری میل داشتم، ولی اکنون میل ندارم حاضران با اصرار پرسیدند: راز این دگرگونی چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام پس از پرس و جو از زمین و آب و شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه اش از راه حلال است. ولی نمی دانست که راز عدم میلش به انگور چیست؟ ناگاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده، بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین چیدم و آوردم، به این نیت که بعداً از او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معما حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری بر اثر

توفیقات الهی به مرحله ای از بصیرت و معنویت رسیده که خداوند او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک مصون داشته است.^۴

از غذا بوی تعفن می آید!

نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد محمد تقی جعفری (متوفای ۱۳۷۷ ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای درمان به **نروژ** بردند، در آنجا یکی از دوستان فرزندش دکتر غلامرضا جعفری، استاد را برای شام به خانه خود دعوت کرد، استاد با همراهان به خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت بوی تعفن می آید، هر چه اصرار کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا خارج شدند، صبح روز بعد دکتر غلامرضا جعفری با دوستش تماس گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش گفت: خوشحالم از این که استاد جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی پیدا نکردم به ناچار از مرغ های معمولی استفاده کردم، ولی بسیار ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد می دهم. ولی اکنون خوشحالم که استاد از آن نخورد!^۵

چرا این زقوم رو به من دادی؟

آیه الله درچه ای دارای صفای باطن در سطح اعلی بود، نسبت به غذا مراقبت عجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جلال الدین همایی نقل می کند: اگر او احیاناً لقمه شبهه ناک خورده بود بی درنگ انگشت در گلو می کرد و همه را بیرون می آورد، خودم یک بار از نزدیک دیدم، یکی از بازرگانان ثروتمند آن جناب را همراه چند نفر از علما به خانه خود دعوت کرد، ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه او رفتند، میزبان سفره متنوع و پرزرق و برق انداخت، آن جناب طبق عادت همیشگی مقدار

^۴همان

^۵همان

کمی از غذای آن سفره خوردند. پس از صرف غذا، میزبان قباله ای مشتمل بر مسأله ای که به فتوای آیت الله دُرچه ای حرام بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار آورد، آیت الله دُرچه ای دریافت که این میهمانی مقدمه آن امضای سند بوده است و شبهه رشوه داشته است. رنگش تغییر کرد، و به تنش لرزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به تو چه بدی کردم که این زقوم را به حلق من وارد کردی، چرا این سند را قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این غذای آلوده نزنم؟» آنگاه آشفته حال برخاست، و دوان دوان به مدرسه آمد و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد، و همه را استفراغ نمود، سپس نفس راحتی کشید!^۶

اقایی می گفت میخواستیم خانه بسازم هر موقع پیش رئیس بانک می رفتم می گفت وامت نیامده! عاقبت براش چند کیلو پسته بردم! فرداش بانک رفتم گفت وامت امد!

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام سید ظاهر شاه چراغی بود، که هم واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و شیدایی نسبت به امام عصر (عج) شهرت داشت. او چهل بار امام زمان (عج) را در عالم خواب زیارت کرده بود، و این مطلب را در اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی یک وقتی رابطه او با امام عصر (عج) به گونه ای قطع شد که با این که هر پنجاه روز یک بار آن حضرت را در عالم خواب دیدار می کرد، یک سال گذشت و به سعادت دیدار نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند بود، همواره از عمق جان می سوخت که چرا از او سلب توفیق شده، از ته دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس از یک سال فراق، در عالم خواب به سعادت زیارت آن بزرگوار نایل گردید، عرض کرد: آقا جان! من که سوختم، و نزدیک است از فراق جان بسپارم، چه شد که ناگهان از من بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟ رازش چیست؟ قربانت

گردم! امامعلیه السلام در پاسخ او به این مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که غذایش مشکل داشت و حرام بود، از آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از تو شد، سرانجام تا یک سال پاک سازی کردی و آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به مقصود رسیدی!»^۷

خانواده و لقمه حلال

یکی از مهم ترین وظایف سرپرست خانواده این است که لقمه حلال برای خانواده اش بیاورد تا خانواده از غذای سالم بهره مند بشوند. اما اگر اهمیت ندهد و لقمه مشکوک یا حرام بیاورد مانند این است که به خانواده خود شراب خورانده است

و این خیانت به خانواده است. زیرا وقتی خانواده از لقمه حرام خوردند در روح و روان آنها اثر منفی می گذارد که معلوم نیست این اثر منفی را بتوان از بین برد و شاید اثار آن تا آخر عمر دامن گیر خانواده بشود.

بچه هایی که از لقمه حرامی که بابا آورده بخورند وقتی بزرگ شوند گرگ می شوند و به جان مردم می افتند! یا معتاد می شوند! یا رباخوار! یا جزو اراذل و اوباش! یا جزو مسئولینی که بعد اختلاس می کنند و...

فرزند ناخلف شهید شیخ فضل الله نوری

.شیخ پسری داشت و بیش از بقیه اصرار داشت که پدرش را اعدام کنند

. یکی از بزرگان گفته بود، من به زندان رفتم و علت را از شیخ فضل الله نوری سؤال کردم

.ایشان فرمود: خود من هم انتظارش را داشتم که پسر من چنین از کار درآید

. چون شیخ شهید، اثر تعجب را در چهره آن مرد دید، اضافه کرد: این بچه در نجف متولد شد

. در آن هنگام مادرش بیمار بود، لذا شیر نداشت. مجبور شدیم یک دایه شیرده برای او بگیریم

پس از مدتی که آن زن به پسر شیر می داد، ناگهان متوجه شدیم که وی زن آلوده ای است، علاوه بر آن از دشمنان امیرالمومنین (ع) نیز بود.... کار این پسر به جایی رسید که در هنگام اعدام پدرش کف زد

. آن پسر فاسد، پسری دیگر تحویل جامعه داد به نام کیانوری که رئیس حزب توده شد^۸

هر که لقمه ای از حرام بخورد، تا چهل شب نمازش مقبول نگردد و تا چهل روز دعایش مستجاب نشود و هر گوشتی که از حرام بروید، آتش به آن سزاوارتر باشد^۹.

منظور از خوردن غذای حرام یکی از این سه چیز است:

**1- پول غذا از راه نامشروع مثل دزدی، قاچاق، کلاهبرداری، رشوه و ربا و گران
فروشی، کم فروشی و اختلاس و امثال آن تهیه شده باشد.**

^۸ تربیت فرزند در اسلام ص ۸۹
و بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۴

2- خود غذا خوردنش حرام باشد مثلاً گوشت گوسفند ذبح نشده را بخورد

3- خمس وزکات پولش را نداده باشد و با پولی که به آن خمس وزکات تعلق گرفته غذا تهیه کند..

لشکر عمر سعد چون لقمه حرام در شکمهایشان بود گوش به سخنان امام حسین مظلوم نمی کردند

پس باید بر خورد واجب کنیم که فقط از غذای حلال بخوریم و هیچوقت از غذای حرام نخوریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس چهل روز خوراک حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانی کند و چشمه سارهای حکمت را از دل بر زبانش جاری سازد.»^{۱۰}

در روایتی آمده است: «هر کس چهل روز، خوراک حلال بخورد، خداوند او را پارسای در دنیا قرار دهد»^{۱۱}

پیامبر خدا در پاسخ کسی که گفت: دوست دارم دعایم به اجابت برسد. فرمود: معاش خود را پاکیزه بدار و حرام به شکم خود وارد مکن.^{۱۲}

از امام صادق علیه السلام روایت است: هر کس میخواهد که دعایش به اجابت برسد، باید طعام و کسب خود را حلال و پاکیزه کند.^{۱۳}

غذای نجس

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء) ملامحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

10

همان¹¹

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحياء) ملامحسن فیض کاشانی محمد رضا عطایی

12

همان¹³

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی همدانی به خانه یکی از محترمین جهت صرف غذا دعوت شد. سر سفره میزبان متوجه شد که مرحوم آخوند از خورش موجود در سفره نمی خورد. از آنجا که مرد پارسایی بود متوجه می شود که احتمالاً اشکالی شرعی در تهیه این خورش است. ابتدا از خانواده خود سؤال می کند و می بیند که اشکال از این ناحیه نیست. سپس سراغ قصاب می رود، قصاب می گوید که این گوشت را از شخصی خریده است و خود ذبح ننموده است. به ناچار سراغ فروشنده گوشت به قصاب می رود و مسئله را از او می پرسد. او ابتدا وجود هر گونه شبهه های را انکار می کند

اما وقتی با اصرار مواجه می شود می گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که آن را در صحرا به جایی بسته بودیم. بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم دیدیم که حیوان از بس جست و خیز کرده طناب به گلایش پیچیده شده و او را خفه کرده است. چون متحمل ضرر زیادی می شدیم تصمیم گرفتیم که سر او را بریده و به قصاب بفروشیم.

میزبان وقتی ماجرا را می شنود خدمت مرحوم آخوند رسیده و از ایشان می پرسد: آقا شما چطور شد که از خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می فرماید: من دیدم که در ظرف خورشت نجاست وجود دارد.»^{۱۴}

شکم پرستی ممنوع!

گاهی انسان شکم پرست هست! برای شکم خیلی اهمیت قائل هست! و همین شکم پرستی او را بدبخت می نماید!

مرحوم فیض کاشانی در کتاب «المحجۃ البیضاء» می گوید: «بزرگترین عوامل هلاکت انسان، شهوت شکم است، همان بود که آدم و حوا را از بهشتی که دار القرار

بود به دنیا که دار نیاز و افتقار است فرستاد... ، در حقیقت شکم سرچشمه شهوات و

منشا دردها و آفات است!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در جای دیگر می فرمایند: «اکثر ما تلج به امتی النار الا جوفان البطن و الفرج،^{۱۵} بیشترین چیزی که سبب دوزخی شدن امت من می شود، دو چیز میان تهی است، شکم و فرج

امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: «اذا شبع البطن طغی، هنگامی که شکم سیر شود، طغیان می کند»^{۱۶}

آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه خوردن) نیست»^{۱۷}

ذلت بخاطر شکم پرستی

افراد شکم پرست گاهی همین علاقه به شکم، باعث ذلتش می شود! برای اینکه غذای لذیذتری بدست آورد به خواهش و تمنا کردن می افتد! به ذلت و خوار شدن تن در می دهد! یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر شده است:

حکایتی در خصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند. به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود. پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم، تو سگ من باش. و او گفتی: من سگ توام. پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی. باز دیگر باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

¹⁵ <http://imamalin.net/fa/Article/View/92775>

¹⁶ کافی، ج 6، ص 270، حدیث

¹⁷

شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست. مریدان پرسیدند که: ای شیخ، چه رسیدت که گریان شدی؟ گفت: نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند. اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی، وی را سگ همچون خویشتی نایستی بود.^{۱۸}

اما اولیاء خدا و انسان های بزرگ برای شکم اهمیتی قائل نیستند و دنبال غذاهای خوشمزه نمی باشند! یکی از بستگان بیت آیه الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرّسی برای طبابت آیه الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرّسی همواره اعتراض می کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می کنید، ضعیف می شود و فشارش می افتد یا بین. چرا یک غذای مقوی برای آقا تهیه نمی کنید؟ خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه هایشان را برای درس به امید من می فرستند قم و با شهریه ای که به آنان می دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیه الله بروجردی نقل می کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد!

آری مردان خدا این چنین هستند. درباره امیرالمومنین ان پیشوای سفید رویان، آن شخصیتی که دنیا را سه طلاقه کرده بود، آنکه همه دنیا در نزدش از آب بینی عطسه یک بز! کمتر بود! آمده است که:

وجود مقدس مولی الموحّدین ^{علیه السلام}، مزرعه ای دارند بنام «مزرعه اَبی معزر»؛ اَبی معزر یکی از

کارگزاران اقتصادی و امور کشاورزی حضرت مولا بودند. می گویند حضرت امیر ^{علیه السلام} در

نخلستانی که داشتند، آمدند آنجا، عمامه را کنار گذاشتند، ردا را کنار گذاشتند، کلنگ و بیل به

دست گرفتند و مشغول کندن زمین شدند که آبی استخراج کنند، به یک صخره سختی رسیدند،

آنقدر امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} تلاش کرد تا این صخره را شکاند و این صخره را که بر طرف کرد، آب

جوشید و بالا زد و جریان پیدا کرد، فوران پیدا کرد

وجود مقدّس امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} عرق می ریختند. نفس می زدند، خسته شده بودند، فرمودند: اَبی

معزر کار کردیم، گرسنه شدیم، چیزی داری که استفاده کنیم؟ عرضه داشت: چیزی که لایق شما

باشد ندارم، اما کدویی با آب پخته‌ام، حضرت فرمود: همان را بیاور، برایشان آوردم. حضرت سه لقمه با دست مبارکش از این کدوی آب پز میل فرمودند. بعد آمدند در همین آبی که خودشان جاری کرده بودند، دست‌های مبارکش را شستند، یک دست به شکم مبارکش کشیدند و بعد فرمودند: که این شکمی که با سه لقمه غذا، می‌شود راضیش کرد، بدبخت کسی است که برای این شکم خودش را جهنمی کند.^{۱۹}

اقایی نماینده مجلس را دعوت کرد و شام مفصلی به نماینده داد بعد از نماینده خواست به رئیس بیمه زنگ بزند تا او را برخلاف قانون زودتر از 60 سال باز نشسته کند و نماینده هم همین کار را کرد! در حالی که هرچه حقوق ان اقا بگیره تا زمانی که 60 سال نشه حرامه!

داستان شیخ انصاری!

یکی از شاگردان شیخ انصاری (ره) می‌گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می‌اندازم و آنها را به سمت خویش می‌کشم و به دام می‌اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می‌خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با

خود گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را ²⁰سرجای خود گذاشتم.

:تعریف مال و لقمه حرام

به تصرف غیر مجاز در اموال دیگران و سرمایه ای که از راه های مختلف غیر شرعی مانند کسب در آمدی دیگر از وقتی که به دیگران یا دولت فروخته ایم و در استخدام دیگری هستیم، کسب درآمد از فروش اجناسی که خرید و فروش آن ها خلاف شرع مقدس است مانند: فروش مشروبات الکلی، مواد مخدر، ابزار و آلات موسیقی، معامله با سرمایه مخلوط به حرام که حق تصرف در آن را نداریم، خرید و فروش اجناسی که برای سلامت جامعه مضر است و...، کسب مال حرام می گویند که از آن به خوردن مال حرام یا همان لقمه حرام یاد می شود و خواه ناخواه آثاری را در پی دارد که می توان آنها را با وضوح و تأکید قابل توجه ای در منابع دینی و کلام بزرگان آیین مشاهده کرد.

مال حرام به سبب تاثیر شگرف منفی که در زندگی بشر دارد، یکی از مباحث مهم در فقه زندگی است. احکام بسیاری در منابع اسلامی برای تبیین این مهم وجود دارد؛ چرا که انسان باید در این حوزه بیشترین توجه و دقت را داشته باشد تا زندگی پاک و سالمی در دنیا ایجاد و مسیر کمال را به خوبی بینماید.

کسانی که دنیاگرا هستند، به مال و منال این دنیای فانی دل می بندند و می کوشند تا از هر راهی هر چند نامشروع آن را به دست آورند و گاه در لباس دین و مذهب، به توجیه می پردازند تا مال حرام را برای خود حلال نامشروع را برای خود مشروع سازند. خداوند در آیات زیادی از قرآن کریم به مسئله مال های حرام، علل و زمینه های گرایش به آن و آثارش توجه دارد. نویسنده در این مطلب بر آن است تا به این مسئله از نگاه آموزه های قرآنی بپردازد.

تحصیل مال، امری مطلوب است؛ زیرا مقتضی زندگی دنیوی و مادی آن است که انسان امکاناتی را برای آسایش خود فراهم آورد و به تامین نیازهای مادی خود بپردازد. از این رو در آموزه های اسلامی تحصیل مال مشروع و طیب همانند جهاد در راه خدا دانسته شده است؛ زیرا پاسخ گویی به نیازهای مادی و جنبه های دنیوی، امری لازم و ضروری است و انسان ها در سایه اقتصاد سالم، می توانند بسترهای رشد و کمال خود را فراهم آورند.

هر چند که کارکرد مال تنها در حوزه تغذیه خلاصه نمی شود، بلکه حوزه های دیگری از نیازهای مادی بشر را نیز دربر می گیرد، ولی باید توجه داشت که بخش عمده ای از نیازهای تغذیه انسان با فراهم آوری مال امکان پذیر است. بنابراین، انسان برای پاسخ گویی به ابتدایی ترین نیازهای مادی و جسمی خود نیازمند تحصیل مال است. از این رو خداوند، دارایی و مال را برای انسان، خیر می شمارد؛ زیرا خیر، آن چیزی است که انسان برای رسیدن به کمالات خود، بدان نیاز دارد و در مسیر کمال او مورد استفاده قرار می گیرد. مال نیز، چون جسم انسان را برای حمل روح و روان تقویت و اجازه عبودیت و عبادت را به او می دهد و زمینه رشد بشر را فراهم می آورد، به عنوان (خیر تلقی و معرفی شده است).¹

از نظر قرآن مال و ثروت، زینت زندگی دنیا برای انسان هاست (2) همین امر موجب می شود که انسان به سبب علاقه به زینت ها به جمع آوری مال بپردازد و از تحصیل آن لذت ببرد.

اما مشکل از آنجا شروع می شود که انسان به خطا و اشتباه، گمان می کند که تأمین و تحصیل نیازهای مادی و جمع آوری و تکاثر مال، هدف اصلی است و تمام همت و تلاش خود را مصروف

تحصیل و تأمین آن می کند. این گونه است که مسیر نادرستی را برمی گزیند تا اموال بیشتری را کسب کند. برخی از مردم نه تنها تمام همت خویش را برای تحصیل مال می گذارند، بلکه به راه های حلال و مشروع بسنده نمی کنند و با سوگند دروغ، (3) پرداخت مال رشوه به قضات به منظور دست یابی به اموال دیگران، (4) تجاوز به اموال یتیمان، تصرف ناحق در اموال دیگران (5) و مانند آن در صدد برمی آیند تا مال بیشتری گرد آورده و در اختیار داشته باشند. بنابراین گرایش انسان به مال و تحصیل آن امری طبیعی است؛ زیرا انسان می خواهد به نیازهای مادی و دنیوی خود از جمله تغذیه و آسایش پاسخ دهد و از امنیت غذایی و سرپناه و جسم و جان برخوردار گردد. اما تصویر نادرست از هستی و اهداف و فلسفه آفرینش موجب می شود تا برخی ها به جنبه مادی زندگی، اصالت بخشند و زندگی را در همین محدوده دنیای فانی و مدت کوتاه عمر خلاصه کنند و بر همین اساس گرفتار احساس کاذب جاودانگی در سایه مال و ثروت می شوند و آن را مایه جاودانه شدن خود می شمارند. (6) از این رو گرفتار جمع آوری و تکاثر مال می شوند و تا لحظه مرگ نیز از کسب و تحصیل آن دست بر نمی

دارند. (7)

خداوند در آیاتی از قرآن کریم (8)، به حرص طبیعی انسان و آزمندی او نسبت به مال و ثروت اشاره می کند و می گوید که انسان، آن چنان حرص جمع آوری مال و ثروت را دارد که حلال و حرام و (پاک و ناپاک را درهم می آمیزد و درهم می خورد و مصرف می کند. (9)

آنچه در پیش رو دارید شمه ای از آثار لقمه حرام است که راه فراری از آن نیست و چه بخواهیم و چه نخواهیم گرفتار آن خواهیم شد. امید است که این نکات هشدار دهنده باشد برای همگان، تا بیش از پیش در نوع و راه آنچه به دست می آوریم دقت کنیم و فراموش نکنیم که پیشگیری، همیشه بهتر و آسان تر از درمان است.

: آثار لقمه حرام

1- کم ارزش شدن نماز

نماز ستون دین و وسیله قبولی همه اعمال ما نزد خداوند باری تعالی است که در حدیث شریفی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است که می فرمایند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سَوَاهَا» اولین چیزی که (در روز قیامت) از بنده مورد حسابرسی قرار می گیرد، نماز است. اگر نماز پذیرفته شود، مابقی (اعمال) نیز پذیرفته می شود. (10)

و امام صادق علیه السلام نیز در روایتی می فرمایند: «أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ» نخستین چیزی که از بنده حسابرسی می شود نماز است، پس اگر نماز پذیرفته شد اعمال دیگرش نیز پذیرفته می شود، چنانچه نمازش رد شود بقیه اعمال او هم (قبول نخواهد شد). (11)

و نماز، افضل واجبات (12)، بهترین وسیله تقرب به خداوند (13)، معراج مؤمن (14)، نشانه ایمان (15)، نور مؤمن (16)، ستون دین (17)، پرچم اسلام (18)، سیمای دین (19)، وصیت امیر المؤمنین علی علیه السلام (20)، کلید بهشت (21)، روشنی چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (22)، بهترین اعمال در قیامت (23)، روش پیامبران (24)، سفره الهی (25)، رأس اسلام (26)، آخرین سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (27)، بهترین عبادت (28)، نیکوترین صورت خلق (29)، باقیات الصالحات (30)، عطیه الهی (31)، وسیله استجابت دعا (32)، عامل رستگاری (33)، عامل علو درجه (34)، زاد و توشه مؤمن (35)، سلاح مؤمن (36)، رحمت الهی (37)، جواز عبور از صراط (38)، و... می باشد که اگر انسان توجه نکند با لقمه ای حرام تمامی این فضایل را از دست می دهد و به جای آن خود را گرفتار آثار شوم و آینده سوز لقمه حرام می نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ» نماز کسی که لقمه اش حرام

است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست؛ و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی گردد و (هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است). (39)

در حدیثی قدسی آمده است که خداوند متعال می فرماید: «فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ فَلَا تَحْجُبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ» بنده من! تو دعا کن؛ من اجابت می کنم. بدان که تمام دعاها به (پیشگاه اجابت من می رسد؛ مگر دعای کسی که مال حرام می خورد). (40)

شخصی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شرفیاب شد و به آن حضرت عرض کرد که دوست دارم دعایم مستجاب شود؛ چه کنم؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمودند: «طَهَّرْ مَا كَلَّكَ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ» لقمه‌ات را پاک کن [تا مبادا به حرامی آلوده باشد] و مراقب باش (هیچ نوع حرامی را مصرف نکنی). (41)

2- سنگدلی و قساوت قلب :

سنگدلی و قساوت قلب، یکی دیگر از آثار شومی است که بر اثر مال و لقمه حرام، وجود انسان را فرا می گیرد و او را در ورطه شقاوت و بدبختی گرفتار می کند. روایتی وجود دارد که اگر آن را در کنار این روایت قرار دهیم نتیجه ای حاصل می شود که آن را حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلا و در تحلیل جنایات کوفیان بیان فرمودند. آن روایت این است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ بَظْهَرِ قَلْبٍ قَاسٍ» خداوند متعال دعایی را که از (قلبی سخت و بی رحم برخاسته باشد اجابت نمی کند). (42)

از این دو روایت این معنا استنباط می شود که حرام خواری و قساوت قلب ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند که اگر کسی حرام بخورد، قلبش سخت شده و در برابر حق، نرمش نخواهد داشت و این همان سخنی است که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به سپاه کوفه فرمودند. آن حضرت وقتی دید که کلام حقش، در دل سخت تر از سنگ کوفیان اثر نمی کند علت این سخت دلی و عدم کرنش در برابر حق را لقمه های حرامی برشمرد که شکم های کوفیان از آن پر شده بود: «فَقَدْ مِلَّتْ بُطُونُكُمْ مِنْ

الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ» شکمهایتان از حرام پر شده و بر قلبهایتان مهر خورده است. (43) حداقلش این است؛ غذای آن چند روزی را که اینها در کربلا مستقر بودند عمر سعد به آنها می داد. او با کیسه های زر اموی یا تصرف حرام در بیت المال مسلمین غذا تهیه می کرد و در شکم اینها می ریخت لذا شکم همه از حرام پر بود و چون اینگونه بود هر وقت ولیّ خدا و امام عصرشان اراده می کرد که با اینها سخن بگوید سر و صدا می کردند و هلهله سر می داند و حاضر نمی شدند تا به کلام نورانی آن حضرت گوش فرا دهند تا جایی که امام علیه السلام خطاب به آنها فرمود: «وَيَلِكُمْ مَا عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْصِتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي» چرا ساکت نمی شوید تا حرفم را بشنوید؟ اینجا بود که خود حضرت علت (را) بیان کرد و فرمود: «فَقَدْ مُلِئْتُ بَطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ» شکمهایتان از حرام پر شده. (44)

3- : مشمول لعنت فرشتگان

از دیگر آثار مال و لقمه حرام این است که فرشتگان الهی خورنده این مال را لعنت می کنند و از . خدای منان محروم شدن از حلال های بی شمارش را برای او طلب می نمایند

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ» هرگاه لقمه ای حرام در شکم بنده ای از بندگان خدا قرار گیرد (تمام فرشتگان زمین و آسمان او را لعنت می کنند). (45)

یعنی دوری شخص حرامخوار از رحمت الهی را از خداوند منان درخواست می کنند. شاید علتش این باشد که دست به دعا بر می دارند و به خداوند متعال عرضه می دارند که خدایا این شخصی که غرق در نعمت های حلال توست اما دست به حرام دراز کرده را از آن حلال های بی شمارت محروم !کن

4- : ساخت بنای عبادت روی ماسه های روان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» عبادت کسی که حرام خواری می کند مانند ساختمانی است که بر روی شنزار روی بنا شده (باشد). (46)

بی شک چنین ساختمانی آن چنان سست و لرزان است که با اندک حرکتی فرو ریخته و چیزی از آن باقی نمی ماند و اگر هم چیزی از آن بماند یقیناً فایده ای برای صاحبش نخواهد داشت. با توجه به این روایت شریف و آیه ای از قرآن کریم که خداوند متعال می فرماید «مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» کسی که بنیاد [امورش] را بر لب پرتگاهی سست و فرو ریختنی نهاده! آن بنا با بناکننده اش در جهنم سقوط می کند. (47) به دست می آید که در فرهنگ قرآن کریم چنین کسی که هم عابد است و هم حرام خوار؛ عبادتش سودی به حال او نخواهد کرد و بزودی خودش به همراه ساختمان عبادتش به قعر جهنم سقوط خواهند کرد.

5- : عبادت هایی که برای آن عذاب می نویسند

غفلت از طهارت مال و گرفتار شدن به لقمه حرام باعث می شود که کارهای خیر را از ما نپذیرند و حتی به عوض آنها، گناه در نامه اعمال ما ثبت شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ اكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا اغْتِمَارًا وَ كَتَبَ اللَّهُ بَعْدَ أَجْزَاءِ ذَلِكَ أَوْزَارًا وَمَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ» کسی که کسبش حرام است خداوند هیچ کار خیری را از او نمی پذیرد، چه آن کار صدقه باشد چه آزاد کردن بنده؛ حج باشد یا عمره و خداوند متعال به عوض پاداش این کارها، گناه برای او ثبت (می کند و آنچه پس از مرگش باقی می ماند توشه دوزخ او خواهد بود). (48)

امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر کسی با مالی که از راه حرام بدست آورده است عازم حج شود هنگامی که لبیک می گوید جواب رد به او می دهند که لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ و این نشان از مردودی عمل اوست اما اگر مال او از راه حلال کسب شده باشد پاسخ مثبت به او داده می شود که لَبَّيْكَ وَ

سَعْدَيْكَ و این نشان از قبولی عمل (قبولی و مردودی عمل مباحثی جدا از صحت و بطلان عمل است. صحت و بطلان بر اساس رساله عملیه است اما قبول و رد بر اساس صفاتی است که نوعاً به میزان تقوای عامل برمی گردد. گاهی این دو با هم جمع هم می شود یعنی هم باطل است و هم مردود گاهی صحیح است اما از مقبولیت چندانی برخوردار نیست مانند کسی که روزه صحیحی می گیرد اما در طول روز مرتب دروغ می گوید و غیبت می کند.) او خواهد

(بود). 49)

6- : محرومیت از دوستی امام علی

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرمودند: «لَيْسَ بِوَلِيٍّ لِي مَنْ أَكَلَ مَالَ مُؤْمِنٍ حَرَاماً» کسی که به حرام، (مال مومنی را بخورد هرگز دوستدار من نیست). 50

7- : ورود حرام خوار به بهشت ممنوع

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ أَنْ يَدْخُلَهَا جَسَدٌ غُذِيَ بِحَرَامٍ» همانا (خداوند ورود بدنی را که از حرام تغذیه کرده به بهشت ممنوع کرده است). 51

8- : حرام خوار محروم از دیدار و کوثر و شفاعت

آلودگی به لقمه حرام انسان را در روز قیامت از مصاحبت پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم و شفاعت خاندان با کرامتش دور می سازد و در آن لحظات حساسی که جز کرامت اهل بیت علیهم السلام فریاد رسمان نخواهد بود، لقمه حرام ما را از این نعمت بی بهره می کند

امیرالمومنین علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام فرمودند: «وَلَا يَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مَنْ أَكَلَ مَالاً حَرَاماً لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ وَلَا يَنَالُ شَفَاعَتَهُ» به خدا

سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند کسی که ذره ای مال حرام بخورد در قیامت از رسول خدا صلی الله علیه و آله دور می افتد و از حوض کوثر نمی نوشد و مشمول شفاعت آن حضرت نمی گردد. (52)

آثار حرص بر مال اندوزی

آزمندی و حرص انسان به مال اندوزی به سبب تصور نادرست از زندگی و هدف آن، موجب می شود تا برخی از انسان ها به هر شکل و وسیله ای به مال اندوزی سرگرم شوند. دلبستگی به اندوختن مال و ثروت و عشق به آن در عمق جان آدمی ریشه دارد و امری غریزی است (53) و انسان تمایل شدیدی به مال دارد و نمی تواند از وسوسه آن خود را رها سازد. (54) اما این دلبستگی برخی ها را به کارهای خلاف نیز می کشاند و این گونه است که یک امر طبیعی گرایش و دلبستگی به مال، به عنوان یک خیر، به یک آزمندی غیرطبیعی و رذیلت پست تبدیل می شود. (55) در این حالت شیطان شریک مال این افراد می شود و همراهان و پیروان شیطان به ستم و ظلم رو می آورند تا بیش از پیش به ارضای خواسته هایش پردازند. (56) مال و ثروت، آدمی را چنان به خود سرگرم می کند که برخی ها حتی به بهانه آن از جهاد و تلاش برای آخرت باز می مانند و جزو گروه زیانکاران می شوند. (57) آزمندی همان گونه که آدمی را از مسیر حق طلبی و فلسفه زندگی و آفرینش دور می سازد، موجب می شود تا انسان گرفتار رفتارهای زیانباری چون بی توجهی به نیازمندان، گرسنگان و بینوایان شود و از تلاش برای رفع گرسنگی آنان خودداری کند. (58) خیانت در امانت (59)، بازماندن از جهاد و رها کردن پیامبر و مجاهدان (60)، غفلت از خدا و تمرد از فرمان خدا و پیامبر (61) و مخالفت با حق و حقیقت (62) از جمله آثار دلبستگی به مال است. از این فراتر کسانی که گرفتار آزمندی و حرص مال هستند نه تنها این گونه رفتارها را در پیش می گیرند بلکه چنان دلبسته می شوند که دیگر خدا را فراموش کرده و با شکست در آزمون های الهی (63) زیان و (خسران ابدی را برای خود رقم می زنند. (64)

مصادیقی از مال حرام

چنان که گفته شد، دلبستگی به مال دنیا به عنوان مهمترین تأمین کننده نیازهای مادی انسان و نیز زینت زندگی دنیا، امری طبیعی و غریزی و گرایش طبیعی است و تلاش برای تحصیل مال و ثروت امری مذموم و ناپسند بشمار نمی رود، بلکه از مصادیق تلاش و جهاد در راه خدا شمرده می شود، چراکه انسان مأموریت دارد تا با تلاش خویش، جهان مادی را آباد کند. (65) پس گردآوری مال حلال و پاک، به عنوان یک مأموریت الهی مطرح است و اگر کسی از تلاش در این حوزه بازایستد می بایست او را متهم به کوتاهی در انجام وظیفه الهی کرد.

اما مشکل آن است که این دلبستگی به شکل افراطی برخی را از حق دور می سازد و آنان را به آزمندی گرفتار می کند و اجازه نمی دهد تا در مسیر آفرینش گام بردارند و به حق و عدالت زندگی خود را سامان دهند، بلکه روحیه تجاوزگری پیدا می کنند و لذا به جای کسب مال مشروع به راه های کسب مال از راه حرام کشیده می شوند.

از مهمترین مصادیق مال حرام می توان به رشوه اشاره کرد. کسانی که در مراکز قدرت و تصمیم گیری هستند، در معرض این نوع کسب حرام می باشند. قاضیان و مسئولان و کارگزاران حکومت با گرفتن رشوه ممکن است حق کسی را ضایع کرده و یا از حقوق بیت المال به جیب کسانی بریزند که اقدام به سوءاستفاده کرده اند. خداوند کسب مال از راه رشوه را حرام و ننگ آور دانسته (66) و با نام بردن این مال به سحت، از ننگ و پلیدی آن یاد کرده است. (67) خداوند به صراحت بیان می کند کسانی که گرفتار کسب حرام و رشوه هستند با این کار نه تنها حرام خواری را بر خود هموار می کنند بلکه عار و ننگ را بر خود بار می کنند. (68)

بیشتر درباره رشوه!

یکی از بلاهای بزرگی که از قدیم ترین زمان ها دامنگیر بشر شده و امروز با شدت بیشتر، ادامه دارد، بلای رشوه خواری است که یکی از بزرگترین موانع اجرای عدالت اجتماعی بوده و هست، و سبب

می شود: قوانین، که قاعدتاً باید حافظ منافع طبقات ضعیف باشد، به سود طبقات نیرومند که باید قانون آنها را محدود کند به کار بیفتد

زیرا زورمندان و اقویا، همواره قادرند با نیروی خود، از منافع خویش دفاع کنند، و این ضعفا هستند که باید منافع و حقوق آنها در پناه قانون حفظ شود، بدیهی است: اگر باب رشوه گشوده شود، قوانین درست نتیجه معکوس خواهد داد، زیرا اقویا هستند که قدرت بر پرداختن رشوه دارند و در نتیجه، قوانین، بازیچه تازه ای در دست آنها برای ادامه ظلم، ستم و تجاوز به حقوق ضعفا خواهد شد

به همین دلیل، در هر اجتماعی، رشوه نفوذ کند، شیرازه زندگی آنها از هم می پاشد و ظلم، فساد، بی عدالتی و تبعیض در همه سازمان های آنها نفوذ می کند و از قانون عدالت جز نامی باقی نخواهد ماند، لذا در اسلامساله رشوه خواری با شدت هر چه تمام تر، مورد تقبیح قرار گرفته، محکوم شده و یکی از گناهان کبیره محسوب می شود

ولی قابل توجه این است که: زشتی رشوه سبب می شود این هدف شوم در لابلای عبارات و عناوین فریبنده دیگر انجام گیرد و رشوه خوار و رشوه دهنده از نام هایی مانند: هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام استفاده کنند، اما روشن است: این تغییر نام ها به هیچ وجه تغییری در ماهیت آن نمی دهد و در هر صورت، پولی که از این طریق گرفته می شود حرام و نامشروع است

در «نهج البلاغه» در داستان هدیه آوردن «اشعث بن قیس» می خوانیم: او برای پیروزی بر طرف دعوای خود در محکمه عدل علی (علیه السلام) متوسل به رشوه شد و شبانه ظرفی پر از حلوائ لذیذ به در خانه علی (علیه السلام) آورد و نام آن را هدیه گذاشت علی (علیه السلام) بر آشفت و فرمود

هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ أَعَنْ دِينَ اللَّهِ آتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟... وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا «
عَلَى أَنْ أَغْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلِهِ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَا هَوْنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ
؛ (سوگواران بر عزایت اشک بریزند، آیا با این «جَرَادَه تَقْضَمُهَا مَا لِعَلَى وَلِنَعِيمِ يَفْنَى وَلَذَّه لَا تَبْقَى
عنوان آمده ای که مرا فریب دهی و از آیین حق باز داری؟... به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با

آنچه در زیر آسمان های آنها است به من دهند که پوست جوی را از دهان مورچه ای به ظلم بگیرم
هرگز نخواهم کرد، دنیای شما از برگ جویده ای در دهان ملخی برای من کم ارزش تر است
(۱). علی (علیه السلام) را با نعمت های فانی و لذت های زودگذر چه کار؟ ...)

اسلام رشوه را در هر شکل و قیافه ای محکوم کرده است، در تاریخ زندگی پیغمبر اکرم (صلی الله
علیه و آله) می خوانیم: به او خبر دادند: یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت
؛ (چرا آنچه حق تو نیست می گیری؟! «كَيْفَ تَأْخُذُ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقٍّ» : بر آشفت و به او فرمود
؛ (آنچه گرفتم هدیه بود ای «لَقَدْ كَانَتْ هَدِيَّةً يَا رَسُولَ اللَّهِ» : او در پاسخ با معذرت خواهی گفت
پیامبر خدا!!)

:پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود

؛ (اگر شما در خانه بنشینید و «أَرَأَيْتَ لَوْ قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي دَارِهِ وَلَمْ يُؤَلِّهِ عَمَلًا أَوْ كَانَ النَّاسُ يَهْدُونَهُ شَيْئًا»
از طرف من فرماندار محلی نباشید آیا مردم به شما هدیه ای می دهند؟)
(۲). سپس دستور داد: هدیه را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد

اسلام حتی برای این که قاضی گرفتار رشوه های مخفی و ناپیدا نشود، دستور می دهد: قاضی نباید
شخصاً به بازار برود مبادا تخفیف قیمت ها به طور ناخودآگاه روی قاضی اثر بگذارد و در قضاوت،
جانبداری تخفیف دهنده را بکند، چه خوب است مسلمانان از کتاب آسمانی خود الهام بگیرند و همه
! چیز خود را در پای بت رشوه خواری قربانی نکنند

وَأَمَّا «: مساله رشوه در اسلام به قدری مهم است که امام صادق (علیه السلام) درباره آن می فرماید
(۳). «: (اما رشوه در قضاوت، کفر به خداوند بزرگ است) «الرِّشَاءُ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ

لَعَنَ اللَّهُ» : و در حدیث معروفی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده چنین می خوانیم
؛ (خداوند گیرنده و دهنده رشوه و آن کس که واسطه میان آن دو «الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ وَالْمَاشِيَ بَيْنَهُمْ»
(۵)، (است را از رحمت خود دور گرداند). (۴)

پی نوشت

- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴؛ «بحار الانوار»، جلد ۴۱، صفحه ۱۶۲، حدیث ۵۷، و جلد ۷۲، « (۱). صفحه ۳۵۹، حدیث ۷۶؛ «امالی شیخ صدوق»، صفحه ۶۲۲، با اندکی تفاوت (انتشارات کتابخانه اسلامیة).
- الامام علی علیه السلام، جلد ۱، صفحات ۱۵۵-۱۵۶. « (۲).
- وسائل الشیعه، جلد ۱۲، حدیث ۲، باب ۵ از ابواب ما یُکْتَسَبُ بِهِ (جلد ۱۷، صفحه ۹۲، « (۳). احادیث ۲۲۰۵۷ و ۲۲۰۵۸، و صفحات ۹۴، ۹۵ و ۹۶، چاپ آل البيت؛ «کافی»، جلد ۵، صفحه ۱۲۶، حدیث ۱، و صفحه ۱۲۷، حدیث ۳ (دار الکتب الاسلامیة)؛ «بحار الانوار»، جلد ۱۰۰، صفحات ۴۳، ۵۲ و ۵۳، و جلد ۱۰۱، صفحات ۲۷۳ و ۲۷۴.
- بحار الانوار، جلد ۱۰۱، صفحه ۲۷۴، احادیث ۹ و ۱۱، باب الرِّشَاءِ فِي الْحُكْمِ وَأَنْوَاعِهِ؛ « (۴). «مستدرک الوسائل»، جلد ۱۷، صفحه ۳۵۵، حدیث ۲۱۵۶۵ (چاپ آل البيت)؛ «جامع الأخبار»، صفحه ۱۵۶ (انتشارات رضی).
- گرد آوری از کتاب: تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، دار الکتب (۵). اسلامیة، چاپ چهل و هفتم، ج ۲، ص ۱۵.

غصب اموال مردم و تصاحب آن از طریق ناحق از دیگر مصادیق کسب و تحصیل مال حرام است. (69) قمار (70)، سرقت (71)، کم فروشی (72)، مال ربوی و نزول خواری (73)، مال یتیم (74)، کسب مال از راه باطل (75)، مال مصرف شده در فحشاء و بی عفتی (76) و کسب مال از راه دروغ (77) از دیگر مصادیق مال حرام است که در آیات قرآنی به آن اشاره شده است.

آثار وضعی حرامخواری از نظر روایات

آثار منفی حرام خواری در وجود شخص خلاصه نمی شود، بلکه در نسل او نیز استمرار می یابد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَسْبُ الْحَرَامِ يُبَيِّنُ فِي الدَّرَجَةِ» آثار کسب حرام در نسل آدمی آشکار می شود. (78) زیرا کسی که از راه نامشروع مال جمع کند، در اثر تغذیه حرام، زمینه گمراهی را در فرزندانش آماده می کند و خودش هم نمی تواند به راه مستقیم هدایت شود.

درباره مرحوم کربلایی کاظم فراهانی که خداوند به او عنایت فرموده و بدون اینکه سواد داشته باشد، تمام سی جزء قرآن را یکباره حفظ شده بود، نقل می کنند که: طلاب مدرسه فیضیه قم او را دعوت می کردند و از او سؤالاتی در مورد قرآن می کردند و او همه سؤالات را جواب می داد. بعضاً او را به صرف ناهار دعوت می کردند و او می پذیرفت ولی می دیدند گاهی بعد از خوردن غذا از آن محل خارج می شود و با داخل کردن انگشت در حلق خود سعی می کند غذاها را از شکم خارج کند. از او می پرسیدند چرا این کار را می کنی؟! می گفت: «غذایی که خوردم حلال نبوده، نور قلبم کم شده، دیگر نمی بینم»

اثر غذاهای حلال در سبکی و نور باطن و توجه به عبادات و نیز اثر غذاهای حرام در سنگینی و کدورت و کسالت در عبادات به خوبی مشهود است و لذا در روایات بسیاری بر کسب حلال و اجتناب از حرام تأکید شده که به گوشه ای از آن اشاره می کنیم

:رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سه روایت چنین فرموده اند

- 1- عبادت هفتاد جزء است که بهترین جزء آن طلب روزی حلال است
- 2- هر کس لقمه حلال بخورد، فرشته ای بالای سر او می ایستد و برای او طلب مغفرت می نماید تا زمانی که از خوردن دست بکشد
- 3- هر کس غذای حلال بخورد خداوند قلب او را تا چهل روز نورانی می گرداند

در مورد اجتناب از غذای حرام و کسب حرام هم روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که از باب نمونه به روایات ذیل اشاره می شود

«هر کس از راه غیر حلال مالی به دست آورد، توشه اش به سوی آتش است

خدای تعالی می فرماید: «هر کس توجهی نکند که از چه راهی درهم و دینار به دست می آورد من «هم توجهی نمی کنم که از چه دری او را داخل آتش کنم

». وقتی لقمه حرام در شکم کسی واقع شد، هر فرشته ای در آسما نها و زمین او را لعنت می کنند

از مجموعه این احادیث روشن می شود که انسان باید در کسب روزی خود دقت کند تا حلال باشد و در نتیجه غذایی که می خورد حلال باشد تا اثرات آن در قلب و روح او، نورانیت و لطافت ایجاد کند و عباداتش مقبول درگاه حضرت حق واقع گردد

سعد بن عبدالله می گوید در زمان امام حسن عسکری علیه السلام با احمد بن اسحاق که از وکلای آن حضرت بود، بر ایشان وارد شدیم و مشاهده کردیم که حضرت مهدی روحی فداه هم حضور دارند. احمد بن اسحاق، صد و شصت کیسه از وجوهات که شیعیان فرستاده بودند، در مقابل امام حسن عسکری علیه السلام گذاشت

«امام یازدهم به فرزند خویش فرمودند: عزیزم این وجوه را بردار

امام زمان روحی فداه گفتند: آیا شایسته است که دست پاک من به بعضی از این مال های حرام برخورد کند؟

فرمودند: حلال و حرام را از هم جدا کن. راوی می گوید: حضرت صاحبان آن صد و شصت کیسه را نام بردند، مقدار پول موجود در هر کیسه را فرمودند، وجوه حلال را از وجوه حرام جدا کردند و کیسه هایی که در آن به سبب گران فروشی، اجحاف و نظایر آن، مال حرام وجود داشت، برگرداندند و فرمودند: این وجوه به درد ما نمی خورد

امامان معصوم علیهم السلام با سیره و رفتار زندگی خود بر آن بودند تا مردم را به حلال خواری و کسب روزی حلال سوق دهند. آنان با سنت و سیره خود در اصلاح این امر می کوشیدند، چنان که حضرت شعیب علیه السلام در مبارزه با حرام خواری تلاش کرد و تمام همت و توان خویش را مصروف آن ساخت. محمد بن منکدر گفت: روز بسیار گرمی به اطراف مدینه رفته بودم. دیدم حضرت باقر علیه السلام به همراه دو خدمتکارش مشغول کار است. با خود گفتم: «یکی از بزرگان قریش در این ساعت از روز و با این حالت، در طلب دنیا؟! چه کار ناشایستی! اکنون می روم و او را» نصیحت می کنم

جلو رفتم و سلام کردم. او در حالی که از خستگی نفس نفس می زد و عرق از سرو رویش می ریخت، جواب سلامم را داد. گفتم: «خدا کار شما را اصلاح کند! شما که یکی از بزرگان قریش هستید، در این ساعت گرم، با این حال و وضع، در طلب دنیا آمده اید؟ اگر مرگ در این حال به شما»! برسد چه جوابی خواهید داشت؟

فرمود: «به خدا قسم اگر مرگ در این حال به من برسد، مرا در حال اطاعت خدای تعالی می یابد چون در حال کسب مال حلال هستم و با این کار می خواهم احتیاجات خود و اهل و عیالم را برآورم» و به مردم، محتاج نباشم. باید از زمانی ترسید که مرگ فرا برسد و در حال معصیت خدا باشیم عرض کردم: «خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد! من می خواستم شما را نصیحت کنم، ولی (شما مرا نصیحت کردید.)» 79

در پایان لازم به ذکر است که این نوشتار با هدف ایجاد انگیزه جهت تحقیق کاملتر و بررسی دقیقتر موضوع مد نظر و کاربردی نمودن آن در زندگی فردی و اجتماعی، به رشته تحریر درآمده است با این امید که مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد و نقطه آغازینی برای ورود کارشناسانه ترو ظریفتر به بحث و نیل بیشتر به مسائل اخلاقی اسلامی گردد

:پی نوشت ها

1. بقره، آیات ۱۸۰ و ۲۱۵، ۲۷۲ و ۲۷۳، كهف، آیه ۹۵، حج، آیه ۱۱
2. آل عمران، آیه ۱۴؛ كهف، آیه ۴۶؛ قصص، آیات ۶۰ و ۷۹؛ احزاب، آیه ۲۸
3. بقره، آیه ۱۸۸
4. همان
5. نساء، آیات ۲۹ و ۳۰
6. همزه، آیات ۱ تا ۴
7. تكاثر، آیات ۱ و ۲
8. سوره فجر و ۶ و ۸ سوره عادیات ۲۰
9. همان و نیز نساء، آیه ۱۲۸؛ فصلت، آیه ۴۹؛ معارج، آیه ۱۹
10. الكافی، ج 3، ص 268، ح 4 36
11. وسائل الشیعه، ج 3، ص 22
12. مستدرک الوسائل، ج 1، ص 175
13. تحت العقول، ص 455
14. كشف الاسرار، ج 2، ص 676 سرالصلوة، ص 7، اعتقادات مجلسی، ص 29
15. شهاب الاخبار، ص 59

16. شهاب الاخبار، ص 50. نهج الفصاحه ، ص 396
17. ميزان الحكمه ، ج 5، ص 370
18. كنز العمال ، ج 7، ص 279، حديث 1887
19. بحار الانوار، ج 82، ص 227
20. نهج البلاغه ، نامه ها، ص 47
21. نهج الفصاحه ، حديث 1588
22. نهج الفصاحه ، ص 283، حديث 1343. بحار الانوار، ج 82، ص 193
23. مستدرک الوسائل ، ج 3، ص 7
24. جامع احاديث الشيعة ، ج 4، ص 22. بحار الانوار، ج 82، ص 231
25. مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 170
26. بحار الانوار، ج 17، ص 127. ميزان الحكمه ، ج 5، ص 367
27. بحار الانور، ج 84، ص 236
28. جامع احاديث الشيعة ، ج 4، ص 50
29. جامع احاديث الشيعة ، ج 4، ص 50
30. مستدرک الوسائل ، ج 1، ص 172
31. بحار الانوار، ج 84، ص 246

32. بحار الانوار، ج 82، ص 1
33. محاسن البرقى ، ص 387
34. بحار الانوار، ج 82، ص 232. جامع احاديث الشيعة ، ج 4، ص 22
35. بحار الانوار، ج 82، ص 232
36. بحار الانوار، ج 82، ص 56 و 231
37. غرر الحكم ، ص 261
38. بحار الانوار، ج 98، ص 168
39. بحار الأنوار، 314/63
40. عدة الداعى و نجاح الساعى، ص 139
41. همان
42. الكافى، 474/2
43. بحار الأنوار، ج 45، ص 8
44. همان
45. الدعوات، ص 25
46. عدة الداعى و نجاح الساعى، ص 153
47. آيه 109 سورة توبه

48. ثواب الأعمال، ص 282
49. الكافي، 124/5
50. مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، 16/1
51. مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، ص 61
52. دعائم الإسلام، 35/2
53. محمد، آيه ٣٧
54. عاديّات، آيه ٨
55. مدثر، آيات ١٢ تا ١٧
56. اسراء، آيه ٦٤؛ ص، آيات ٢٢ تا ٢٤
57. فتح، آيه ١١؛ منافقون، آيه ٩
58. فجر، آيات ١٨ و ٢٠
59. انفال، آيات ٢٧ و ٢٨
60. توبه، آيه ٢٤
61. همان و منافقون، آيه ٩
62. زخرف آيات ٣٠ و ٣١
63. فجر، آيات ١٥ و ٢٠

64. منافقون، آیه ۹
65. هود، آیه ۶۰
66. آیه ۴۲ از سوره مائده
67. مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۰۰، ذیل واژه سحت
68. مائده، آیات ۴۲ و ۶۲
69. آیات ۱۰ و ۲۹ سوره نساء و ۷۹ سوره کهف
70. بقره، آیه ۲۱۹، مائده، آیات ۹۰ و ۹۱
71. مائده، آیه ۳۸؛ ممتحنه، آیه ۱۲
72. اعراف، آیه ۸۵؛ هود، آیه ۸۵؛ مظفین، آیات ۱ تا ۳
73. بقره، آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹
74. اسراء، آیه ۳۴، نساء، آیه ۱۰
75. بقره، آیه ۱۸۸، نساء، آیات ۲۹ و ۳۴ و ۱۶۱؛ توبه، آیه ۳۲
76. نساء، آیه ۳۴؛ نور، آیه ۳۳
77. بقره، آیه ۱۸۸، تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶، حدیث ۶۱۵
78. فروع کافی، ج ۱، ص ۳۶۳
79. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۸۲، ح ۵

دوری از حرص: پیامبر و شتریان.... کلیدهای گنجها برای پیامبر.... حضرت عیسی و مرد حریص... حرص

ادم را از بهشت دور کرد... و همچنین فرمود: کسیکه پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او
:تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.... علت توبه ابراهیم ادهم

در سبب توبه ابراهیم ادهم بعضی می گویند: روزی از پنجره قصر خود تماشا می کرد مرد فقیری را
دید که در سایه قصر او نشسته کهنه انبانی با خود دارد یک نان پیامبر (ص) فرمود: اگر برای بنی
. آدم دو رودخانه از طلا باشد باز هم قرار نگرفته در طلب رودخانه سوم است

رباخواری

تغذیه نوزاد از شیر زن عفیف و با #وضو شیر داد³

رسول_خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: از شیر زنان بدکار و دیوانه به فرزندان پرهیز کنید # ★
زیرا شیر اثر خود را می گذارد

«تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيَّةِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي»

(محمد رضا طبی. الاخبار، ج 12، ص 105)

همچنین #امام_صادق علیه السلام می فرماید: شیر دادن زن یهودی یا نصرانی (به کودک) نزد من ★
بهتر است از شیر دادن زن ناصبی؛ پس ناصبی را به دایگی انتخاب نکنید. [دشمن اهل پیامبر را ناصبی
می گویند]

«رَضَاعُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِرْضَاعِ النَّاصِبِيَّةِ فَاحْذَرُوا النَّصَّابَ أَنْ تَطَايَرُواهُمْ»

(مستدرک الوسائل، ج 15، ص 162)

از مادر #شیخ_مرتضی_انصاری ، که از مراجع و عالمان برجسته ی قرن سیزدهم است و صاحب ★
دو کتاب ارزشمند و گران سنگ مکاسب و وسائل بود، پرسیدند: فرزندت چگونه به درجات عالی
تقوا و عبادت رسیده است؟

پاسخ داد: من در انتظار آن بودم که فرزندم ترقی بیش تری داشته باشد، زیرا در هنگام ★
شیرخوارگی اش، به او شیر نمی دادم مگر این که با وضو بودم؛ حتی در شب های سرد زمستان هم
بدون وضو او را شیر ندادم

استاد_علی نقی فقیهی ، شیوه های ترغیب و جذب به نماز، خلاصه ای از صفحه ۳۰ تا ۵۲ #۱۱۱

آدمی که حرام مبخورد منتظر مجازات در همین دنیا باشد مانند کسی که

کسی که زمین مسجد جمکران را غصب کرده بود و چندین بار از طرف خدا مجازات شد..

کسی که کوپن هارو می فروخت دچار عذاب در همین جهان شد.

کسی که وام بگیرد و نپردازد، از مصادیق لقمه حرام است

پیمانکارهایی درصد سود زیادی برای خود بردارند و در کار و مصالح ساختمانی کم بگذارند مصداق لقمه حرام است.

امام صادق (ع) و مصادف

در زمان حضرت صادق (ع)، شهر مدینه ارتباطات تجاری خوبی با دیگر مناطق داشت. به همین دلیل، گرچه این شهر یک شهر کشاورزی نیز محسوب می شد و بخش زیادی از هزینه های مردم این شهر از راه تولید و فروش محصولات کشاورزی می گذشت؛ اما تجارت با دیگر شهرها و مناطق اسلامی آن روزگار، قسمت مهم دیگری از فعالیت اقتصادی مردم مدینه بود. حضرت صادق (ع) در همین شهر

زندگی می‌کرد. بیشتر اوقات زندگی ایشان به تدریس و تربیت شاگردان که متجاوز از چهار هزار نفر بودند، می‌گذشت و شخص ایشان کمتر فرصت فعالیت اقتصادی داشت. در برهه‌ای از زندگی امام صادق(ع)، بیشتر به علت کمک‌های مالی ایشان به شاگردان و دیگر مردم نیازمند، هزینه‌های ایشان گسترده شده بود و درآمدهای سابق به اندازه کافی نمی‌توانست مخارج زندگی امام را تأمین کند. به همین دلیل، امام تصمیم گرفت تا فعالیت اقتصادی جدیدی را شروع کند تا بتواند جوابگوی هزینه‌های زندگی باشد. امام سرمایه‌ای به اندازه هزار دینار تهیه کرد و آن را به غلام خویش به نام مصادف سپرد تا با خرید یک کالای تجاری و بردن آن به مصر و فروختن آن، بتواند سودی حلال به دست آورد و کمک خرجی برای زندگی امام باشد. مصادف ابتدا از بازرگانان تحقیق کرد تا ببیند معمولاً چه مال التجاره‌هایی به مصر برده می‌شود. سپس با آن هزار دینار، مقداری از همان کالا تهیه کرد و با راه انداختن کاروانی رهسپار مصر شد.

کاروان تجاری امام و کمبود کالا در مصر

کاروان تجاری امام، با جلوداری مصادف، قبل از رسیدن به مصر در منزلی توقف کرد تا پس از استراحت و تجدید قوا، مجدداً راه مصر را در پیش گیرد. در این کاروانسرا، یک کاروان تجاری دیگر هم اتراق کرده بود که برخلاف کاروان امام، در راه بازگشت از مصر بود. از قضا، جلودار این کاروان از دوستان و آشنایان مصادف بود.

مصادف به سوی رفیق خود رفت تا ضمن احوالپرسی و تازه کردن دیدار، از اوضاع و احوال اقتصادی مصر و شرایطی که بر بازار آن حکمفرما بود نیز مطلع شود. هدف مصادف از این کار این بود تا با به دست آوردن اطلاعات اقتصادی مصر، بتواند با مال التجاره اش تجارت پر سودی را انجام دهد و نگذارد که کالایش را پایین‌تر از قیمت واقعی اش در مصر از او بخرند. در ضمن گفت و گوی مصادف با کاروان تجاری تازه از مصر برگشته، معلوم شد که در مصر، کالای کاروان مصادف به شدت نایاب شده و به دلیل همین نایابی و نیاز مردم و بازار مصر به آن، قیمت گزافی پیدا کرده است. مصادف این موضوع را به همسفران و هم‌کاروانی‌های خود اطلاع داد تا با مشورت آنان بتواند بهترین تصمیم ممکن را بگیرد. مصادف بسیار دوست داشت که اکنون که امام به او اعتماد کرده و

کاروان تجاری خود را به او سپرده است، بتواند پاسخگوی اعتماد امام بوده و نزد ایشان سرفراز و رو سفید باشد. مصادف فکر می کرد که چون این کاروان یک کاروان تجاری است و امام نیز او را به قصد تجارت، مأمور کرده است؛ پس قاعدتاً امام به دنبال سود بیشتر است و اگر در هنگام بازگشت به مدینه بتواند سرمایه بیشتری به امام بدهد، امام نیز از او راضی تر خواهد بود. به همین دلیل نیز مصادف و همراهانش تصمیم گرفتند که از این فرصت استفاده کرده و از نایابی مال التجاره‌شان در مصر حداکثر بهره را ببرند. بنابراین با یکدیگر قرار گذاشتند که کالایشان را به دو برابر قیمت و با صد در صد سود بفروشند. پس از رسیدن به مصر و مشاهده بازار مصر از نزدیک، مصادف فهمید که تمام اطلاعاتی که به او رسیده درست بوده است و قیمت کالایی که در اختیار دارند، در بازار مصر بسیار بالاست. مطابق با پیش بینی، مصادف توانست کالایش را دو برابر قیمتی که خریده بود بفروشد و صد در صد سود خالص به دست آورد.

ناراحتی امام از اقدام مصادف

مصادف پس از این معامله پر سود به مدینه بازگشت و به خدمت امام رفت. با این گمان که امام با دیدن این سود سرشار، خوشحال خواهد شد و از مصادف ابراز رضایت خواهد کرد. با همین فکر و نیت، مصادف دو کیسه پر از دینار پیش امام گذاشت. امام پرسید «اینها چیست؟» مصادف گفت: «دو کیسه هزار دیناری است. هزار دینار آن، سرمایه ای است که به من داده بودید و هزار دینار دیگرش سودی است که برایتان کسب کرده‌ام». امام پرسید: «هزار دینار سود؟! یعنی دو برابر سرمایه اصلی؟! چگونه چنین سود کلانی را به دست آوردید؟!» مصادف پاسخ داد: «قبل از رسیدن به مصر، متوجه شدیم که مال التجاره‌مان در آنجا نایاب شده و به علت نیاز شدید مردم مصر به آن، قیمت زیادی پیدا کرده است. بنابراین تصمیم گرفتیم که کالایمان را با دو برابر قیمت بفروشیم تا بتوانیم حداکثر سود را برای شما بیاوریم». اما واکنش امام به این معامله با پیش بینی مصادف یکی نبود. برخلاف تصور مصادف، امام نه تنها خوشحال نشد بلکه بسیار هم ناراحت شد و فرمود: «سبحان الله! واقعاً شما چنین کاری کردید؟! سوگند خوردید که در میان مسلمین، بازار سیاه درست کنید؟! و از احتیاج آنان، وسیله ای برای ارضای خواسته های خود بسازید؟! تصمیم گرفتید که از نیاز مسلمین به نفع خودتان

سوءاستفاده کنید؟! نه! به خدا قسم که من چنین تجارتی را نمی‌خواهم. از این دو هزار دینار، فقط هزار دینارش را بر می‌دارم که اصل سرمایه من است و به آن هزار دینار دیگر کاری ندارم». سپس امام فرمود: «بدان ای مصادف! کسب روزی حلال از شمشیر زدن در میدان جنگ سخت‌تر است و اجر». «آن نیز بیشتر».

تحلیل روایت

محوریت داستان نقل شده از امام صادق، مسئله خرید کالا توسط فروشنده (کاسب) بود. کاسب و تاجر، جایگاه مهم و بالایی در حوزه اقتصادی دارند. در حدیثی از پیامبر در کتاب نهج الفصاحه آمده است که: «وارد کننده کالا به بازار مسلمین، مثل مجاهد در راه خداست و احتکارکننده کالا در بازار مسلمین، مانند کسی است که به خدا کافر است». تجارت درست و اصیل به معنای رساندن کالا از تولیدکننده به خریدار و تسهیل رابطه این دو است و در ادبیات اقتصادی، خدمات نام دارد. اما تجارت و بازرگانی، خارج از شریعت و اخلاق نیست و باید بر اساس آنها تنظیم شود. یکی از این قواعد و شرایط، رعایت اصل انصاف است که در داستان مذکور نیز به آن اشاره شد. تاجر (فروشنده) نباید از نیاز مردم به کالایی که در اختیار دارد و یا از ازدحام بازار و کمیابی کالا سوءاستفاده کند و با رعایت نکردن انصاف و تعیین قیمت گزاف و به دور از عدالت برای کالا، به چیزی جز سود حداکثری خود نیندیشد. بر اساس روایت داستانی بالا، امام صادق (ع) صراحتاً از چنین معامله‌ای کناره‌جست و سود حاصل از آن را نپذیرفت. این در حالی است که در شرایط اقتصادی امروز، مشاهده می‌کنیم که در بازارهای ما این اصل بعضاً رعایت نمی‌شود. همین امر (البته در کنار عامل‌های کلان اقتصادی)، عامل بسیاری از کمبودها و شبه احتکارها در بازار ماست. برای مثال، زمانی که بازار ارز دچار نوسان می‌شود و قیمت ارز به طرز غیر قابل پیش‌بینی کم و یا زیاد می‌شود؛ مشاهده می‌کنیم که افراد زیادی برای خرید ارز اقدام می‌کنند تا با بالا رفتن آن، آن را با قیمتی بسیار بالاتر از آنچه که خریده‌اند بفروشند و به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند اثرات زیانبار چنین اقداماتی بر اقتصاد کشور و در نتیجه بر زندگی سایر مردم است. همچنین، در زمان شلوغی بازارها و نیاز مردم به خرید کالاهای مدنظر، نظیر

ایام نزدیک به عید نوروز، شاهد گرانی بعضاً غیرطبیعی کالاها هستیم. در سطح خُرد، یکی از علل این اتفاق، تصمیم فروشندگان برای گران کردن کالاها و استفاده از فرصت شلوغی بازار جهت کسب سود حداکثری است. کاش همه ما بیشتر به این نکته توجه کنیم که حضرت صادق(ع) به چنین سودهایی حتی دست هم نزد^{۲۱}

امام صادق(ع) و فروش گندم

نرخ گندم و نان روز به روز در مدینه بالا می‌رفت. نگرانی و وحشت بر همه مردم مستولی شده بود. آن کس که آذوقه سال را تهیه نکرده بود در تلاش بود که تهیه کند در این میان مردمی هم بودند که به واسطه تنگدستی... مجبور بودند روز به روز آذوقه خود را از بازار بخرند.

– امام صادق (علیه‌السلام) از معتب وکیل خرج خانه خود پرسید: امسال در خانه گندم داریم؟

– بلی یا ابن رسول الله، به قدری که چندین ماه را کفایت می‌کند، گندم ذخیره داریم.

– آنها را به بازار ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش.

– یا ابن رسول الله گندم در مدینه نایاب است. اگر اینها را بفروشیم، دیگر خریدن گندم برای ما میسر نخواهد شد. همین است که گفتم. همه اینها را ببر و در اختیار مردم بگذار و به فروش.

– معتب دستور امام را اطاعت کرد، گندم‌ها را فروخت و نتیجه را گزارش داد.

– امام به او دستور داد: بعد از این نان خانه را روز به روز از بازار بخر. نان خانه من نباید با نانی که در حال حاضر توده مردم مصرف می‌کنند تفاوت داشته باشد. نان خانه من باید از این پس نیمی گندم و نیمی جو باشد من به حمدالله توانایی دارم که تا آخر سال خانه خود را با نان گندم به بهترین وجهی

اداره کنم، ولی این کار را نمی کنم تا در پیشگاه الهی، مسأله اندازه گیری معیشت را رعایت کرده باشم.^{۲۲}

پیامبر خدا(ص) فرمودند: در اخراالزمان ثروتمند شدن بوسیله غضب و تجاوز است

و فرمود: در اخراالزمان رشوه را به اسم هدیه حلال می کنند

امام هادی علیه السلام فرمود: در اخراالزمان دوست با وفا و مال حلال خیلی سخت بدست می آید

عدی بن حاتم حضرت علی(ع) را دید که در برابرش کاسه ای آب و پاره ای نان جو و نمک نهاده اند گفت ای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سربری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی (ع)

گفت : نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد.

امام صادق (ع) فرمود: هر که با معاش اندک خدا را ضی گردد خدا هم به عمل اندک او راضی شود

²² بحار الانوار، ج 11، ص 121

علی(ع) فرمود: اگر از دنیا بقدر کفایت خواهی اندک و سبکتر چیز دنیا کفایت کند و اگر به
قدر کفایت نخواهی هر چه در دنیاست کافیت نباشد

پیامبر(ص) فرمود: هیچ توانگر و درویشی نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم
دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم

پیامبر(ص) فرمود: مردم چهار صنفند سخی، کریم، بخیل و لئیم. اما سخی آنست که بخورد و اعطا کند و
کریم آنست که نخورد و ببخشد و بخیل آنست که بخورد و نبخشد و لئیم آنست که نخورد و نبخشد.

مال ازس بهر آن بکار آید

تا ز بهر تنت سپر گردد

هر که تن را خدای مال کند

مال و تن عرصه خطر گردد

هر کریمی که خوار دارد زر

هر زمانی عزیز تر گردد

آورده اند که در زمان پیامبر(ص) مردی از صحابه هیچوقت مهمان قبول نمی کرد لذا رسول خدا به او عتاب فرمود
عرضکرد یا رسول الله زنی دارم که اگر مهمان به منزل ببرم تا یکسال با من دعوا کند فرمود: برو و طعامی مهمیا
گردانکه امشب من مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به زن گفت که امشب مهمان شما هستم مرد بخانه رفته و به
زن گفت که امشب رسول خدا مهمان ما است زن گفت چون طعامی کهلایق رسول خدا باشد نداریم به حضرت
بگو وقت دیگر بیاید مرد گفت نمی توان زیرا خود حضرت فرموده امشب می آیم پس زن قبول ننمود لذا مرد خود
غذائی درست کرد پس چون شب شد رسول خدا تشریف آورده و طعام تناول فرمودند و رفتند زن گفت ای مرد به
پیامبر شکایت مرا کردی گفت نه از کجا می گویی گفت از آنجا که رسول خدا از طعام ما هیچ نخورد مرد گفت
طعام خورد زن گفت عجب دیدم که رسول خدا وقتی وارد منزل ما شد نان در دامنش بود و چون بیرون رفت ماران

و گزردمان بدامنش آویخته بیرون برد مرد گفت من اینها را ندیدم پس برخواسته به خدمت حضرت رفتند و داستان را گفتند حضرت فرمود راست می گوید آن نان را که همراه من بود روزی من بود که با من می آمد و آن ماران گناهان شما بودند که بیرون بردم و شما را پاک کردم.

قصاب در عالم برزخ

مرحوم نراقی از یکی از موثقین، نقل نموده است که: روز سه شنبه

یکی از سالها، به خانه یکی از دوستان که نزدیک قبرستان بود، رفتیم. سپس تصمیم گرفتیم که زیارت اهل قبور برویم. وقتی بر روی قبرها نشسته بودیم، یکی از رفقا به شوخی، خطاب به یکی از قبرها که نزدیکمان بود، گفت: ای صاحب قبر! ایام عید است! آیا از ما پذیرائی نمی کنی؟ ناگاه صدائی از قبر بلند شد که گفت: هفته دیگر، سه شنبه، همه همینجا مهمان من هستید! همه ما وحشت کردیم! و گمان کردیم تا روز سه شنبه بیشتر، زنده نیستیم! مشغول وصیت و توبه و اصلاح کارهایمان شدیم! اما از مرگ خبری نشد! روز سه شنبه، قسمتی از روز که گذشت، باهم جمع شدیم و گفتیم که بر سر همان قبر برویم. شاید منظور مردن نبوده است! وقتی که سر قبر رفتیم، یکی از ماها گفت: ای صاحب قبر! به وعده خود عمل کن! صدائی بلند شد که بفرمائید! ناگاه باغی در جلو چشم ما ظاهر شد، در نهایت طراوت و صفا، با نهرها و درختهای میوه و مرغهای خوش الحان! به ساختمان زیبائی رسیدیم و دیدیم که شخصی خوش سیما با خدمتکاران خود، نشسته است! چون ما را دید، با انواع و

اقسام شیرینیجات و میوه هایی که در عمرمان ندیده بودیم، از ما پذیرائی کرد! هرچه می خوردیم، چنان لذت داشت که سیر نمی شدیم!... از او سؤال شد که: از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: من قصاب بودم! دو خصلت را همیشه رعایت کردم: کم فروشی نکردم! نماز اول وقت، ترک نشد!

خواب یکی از شاگردان درباره شیخ انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری(ره) می گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم، شبی شیطان را در خواب دیدم که طنابهای متعددی در دست داشت، پرسیدم: این بندها برای چیست؟ پاسخ داد اینها را به گردن مردم می اندازم و آنها را به سمت خویش می کشم و به دام می اندازم، هر کدام از این طنابها برای یک شخص است زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان گفت: روز گذشته این زنجیر را به گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم، ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از قید رها شد و برگشت.

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم گفتم بهتر است که از خود شیخ تعبیرش را بپرسم از این رو، به حضور ایشان رسیدم، خواب خود را که برای ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان راست گفته است، زیرا آن ملعون می خواست مرا فریب دهد که به لطف خدا از دامش گریختم.

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود گفتم یک ریال از مال امام زمان(عج) نزد من موجود است و هنوز وقت مصرفش نرسیده است، به عنوان قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا خواهم کرد. یک ریال برداشته از منزل خارج شدم، همین که خواستم پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا معلوم که من بتوانم این قرض را ادا کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم که تصمیم خود را گرفتم، چیزی نخریدم و به خانه برگشتم و پول را سر جای خود گذاشتم...

شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم (ع) جمع شده و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری - معروف به ابوجعفر خراسانی - را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم (ع) تقدیم کند.

آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق که در هر یک صورت مسئله ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هر گاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آنها را بازپس گیر. اگر دیدی که مُهر و موم دفتر شکسته نشده، خودت مُهر آنها را بشکن و بین که آیا امام بدون شکستن مُهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستن مُهر و موم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایسته اخذ اموال می باشند و گرنه اموال را به ما برگردان

شیعیان خراسان با این آزمون می خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقین کنند و بدین وسیله [فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند] در هنگام حرکت نماینده نیشابوریان - محمد بن علی نیشابوری - بانوی بزرگواری به نام شطیطه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: «ای اباجعفر! در حال من، از حق امام، این مقدار تعلق گرفته، این را خدمت امام برسان». محمد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام دهم». شطیطه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی کشد» [منظور آنکه حقوق امام را، اگر چه اندک، باید پرداخت] آنچه بر ذمه من است، همین است. می ».خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام، در گردن من نباشد

نماینده نیشابوریان وجه اندک شطیطه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا پس از امتحان «عبدالله افطح»⁶ [پسر امام صادق و مدعی امامت پس از وی] دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا

نومیدانه از خانه او بیرون آمد، در این هنگام کودکی او را به خانه امام کاظم (ع) هدایت کرد. تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: «ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور

همچنین درهم شطیبه را - که وزنش یک درهم و دو دانیق می باشد - بیاور

علی بن محمد نیشابوری می گوید: از سخنان و نشانه های درست امام حیران شدم و فرمان او را انجام دادم. امام (ع) یک درهم و پارچه شطیبه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده، فرمود: «ان الله لا يستحي من الحق» ای اباجعفر! سلام مرا به شطیبه برسان و این کیسه پول را - که چهل درهم در آن است - و همچنین این قطعه پارچه را - که قطعه ای از کفن من است - به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رشته است». ضمناً به شطیبه بگو: از هنگام وصول پول و پارچه کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی، شانزده درهم از چهل درهم اهدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار و به او بگو «من بر جنازه او نماز خواهم گذارد». سپس امام کاظم (ع) فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر سؤالات را بگشای و بین آیا جواب سؤالات را! پیش از دیدن آنها داده ایم یا خیر»؟

محمد بن علی نیشابوری می گوید: «به مهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکست «مهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است

هنگامی که نماینده نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام، اموالشان را پذیرفته به مذهب «فطحیه» وارد شده اند اما شطیبه همچنان بر مذهب حق خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه پول و پارچه کفن را به وی تقدیم کرد و همان طور که امام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت

چون شیطه در گذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گذارد و به هنگام بازگشت، این بشارت شیرین و مژده دلنشین را به همه شیعیان در همه عصرها و نسل ها داد که:

من و امامانِ نظیرِ من باید و ناگزیر بر جنازه های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.^{۲۳}

لازم به یادآوری است که امروزه قبر این بانوی سعادت‌مند در شهر نیشابور همچنان زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر(ص) و شیعیان آنها است و به نام «بی بی شیطه» معروف می باشد.

امیرالمؤمنین(ع): «اگر خدا را دوست دارید، محبت دنیا را از دلتان بیرون کنید!» {میزان الحکمه}

امام حسین(ع): «قیمت جمیع دنیا در نزد ولیی از اولیاء خدا و در نزد اهل معرفت مثل قیمت سایه است. {میزان الحکمه}

ادم زرننگ کسی است که آخرت را بخرد نه دنیا را....

تغذیه نوزاد از شیر زن عفیف و با #وضو شیر دادن 3

رسول_خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: از شیر زنان بدکار و دیوانه به فرزندان پرهیز کنید # ★
زیرا شیر اثر خود را می گذارد

ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 4، ص 362، دارالمکتب اسلامیه²³

«تَوَقَّوْا عَلَى أَوْلَادِكُمْ لَبَنَ الْبَغِيَّةِ وَالْمَجْنُونَةِ فَإِنَّ اللَّبَنَ يُعْدِي»

(محمد رضا طیبی. الاخبار، ج 12، ص 105)

همچنین #امام_صادق علیه السلام می فرماید: شیر دادن زن یهودی یا نصرانی (به کودک) نزد من ★
بهتر است از شیر دادن زن ناصبی؛ پس ناصبی را به دایگی انتخاب نکنید. [دشمن اهل پیامبر را ناصبی
می گویند]

«رَضَاعُ الْيَهُودِيَّةِ وَالنَّصْرَانِيَّةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِرْضَاعِ النَّاصِبِيَّةِ فَاحْذَرُوا النَّصَّابَ أَنْ تَطَائِرُوا مِنْهُمْ»

(مستدرک الوسائل، ج 15، ص 162)

از مادر #شیخ_مرتضی_انصاری، که از مراجع و عالمان برجسته ی قرن سیزدهم است و صاحب ★
دو کتاب ارزشمند و گران سنگ مکاسب و وسائل بود، پرسیدند: فرزندت چگونه به درجات عالی
تقوا و عبادت رسیده است؟

پاسخ داد: من در انتظار آن بودم که فرزندم ترقی بیش تری داشته باشد، زیرا در هنگام ★
شیرخوارگی اش، به او شیر نمی دادم مگر این که با وضو بودم؛ حتی در شب های سرد زمستان هم
بدون وضو او را شیر ندادم.

استاد_علی نقی فقیهی ، شیوه‌های ترغیب و جذب به نماز، خلاصه ای از صفحه ۳۰ تا ۵۲ #۱۱۱

چه کسانی را باید در بازار گرداند؟

هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هرّمه (مأمور بازار اهواز) به بیت المال □ ◀ اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت

وقتی که نامه ام به دست رسید، فوراً ابن هرّمه را از مسئولیت بازار عزل کن ، به خاطر حقوق ❖
مردم ، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند

این حکم را به همه کارمندان زیر دست ، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن ❖
هرّمه نباید غفلت و کوتاهی شود و الاّ نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از
کار برکنار می کنم ، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی

ای رفاعه ! روزهای جمعه ، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار ❖
بگردان ، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده ، آن وقت ، حق او را

از مال ابن هرمه پرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن ، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور

اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه نده که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود

ای رفاهه ! همه زندانیان را برای هواخوری به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرمه را، مگر آن که برای جانش ، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری ، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و حقوقش را قطع کن

چقدر این افراد پست بودند!.....

عبداللہ بن عباس ،فرمانده سپاه امام حسن مجتبی، یک میلیون درهم از معاویه گرفت و سپاه امام برحق،امام حسن مجتبی مظلوم را رها کرد و با هشت هزار سرباز به معاویه پیوست!چقدر این ادم پست بود.بهترین فرد را رها کرد و به بدترین فرد ملحق گشت!همچنین امام حسن علیه السلام گروهی را به فرماندهی فردی از قبیله کَنده به سوی معاویه فرستاد و دستور داد در «انبار»، لشکر بزند و تا فرمان

نرسیده، کاری نکنند. وقتی معاویه مطلع شد، در نامه ای به او نوشت: اگر نزد من بیایی، فرماندهی بخشی از نواحی شامات یا جزیره را - که قابل تو را ندارد - به تو می سپارم.

وی پانصد هزار درهم نقداً فرستاد. او پول را گرفت و با 200 نفر از یاران و خاندانش به معاویه پیوست. امام بعد از آگاهی از این خیانت برخاست و فرمود

هذا الکندی توجّه الی معاویة و غدر بی و بکم و قد اخبرتکم مرّة بعد اخرى أنّه لا وفاء لکم انتم «
عبیدالدّیّا...! این کندی است که به سوی معاویه رفت و به من و شما خیانت کرد و من بارها به شما
«...گفتم که وفا ندارید و بندگان دنیا بید

امام شخصی از قبیله مراد را با 4000 نفر فرستاد و از او در حضور مردم خواست خیانت نکند و به خودش هم گفت که به زودی خیانت خواهی کرد. او با سوگندهایی که کوه ها تاب آنها را ندارد، قسم یاد کرد که چنین نمی کند. اما وقتی به انبار رسید، پیک های معاویه آمدند و علاوه بر دادن وعده ها، پانصد هزار درهم نیز تقدیم کردند. و او هم به پیمان خود وفادار نماند. امام بار دیگر فرمود
من بارها به شما گفتم که برای خدا به هیچ پیمانی وفا نمی کنید. اینک، این رفیق شما مرادی است «
«! که به من و شما خیانت کرد و به معاویه پیوست

الخرائج والجرائح، ج 2، ص 574.... لعنت خدا بر این فرماندهان خیانتکار و اربابشان معاویه باد! و این نتیجه پول پرستی است. ادم پول پرست، خدایش سکه و پول است! مواظب باشیم پول پرست نشویم که در اینصورت حاضر میشویم امام زمان خود را به پول بفروشیم!.. انوقت یاران و صحابه امام حسن مظلوم اعتراض می کردند چرا با معاویه صلح کردید؟ آیا کور بودند و نمی دیدند که فرماندهان سپاه به امام مظلوم خیانت کردند؟ آیا نمی دیدند که امام مظلوم یآوری ندارد؟ اینجا بود که ان امام مظلوم او که گوشه جگر زهرای مرضیه بود فرمود: سوگند به خدا! اگر با معاویه بجنگم، اینان (کوفیان و شیعه

نماها) مرا کتف بسته تسلیم او می کنند. پس اگر در حال عزّت با او صلح کنم، بهتر است تا در حال اسیری مرا بکشد یا بر من مَنّت نهد و این مَنّت او ننگ بنی هاشم تا پایان روزگاران باشد
احتجاج، ج 2، ص 69. 26.....بابی انت و امی یا امام حسن مجتبی. ای کاش بودیم و یاریت می کردیم.

سلام و عرض تبریک به مناسبت حلول ماه ربیع

حاج آقا یک سؤال خدمتون داشتم

کسی به دنبال جابجایی شهر سربازی فرزندش بوده که فردی می گوید من حاضرم این کار را بکنم
ولی پول می گیرم. طرف می گوید اگر درست بشه گوسفندی میدم و کمی هم پول

سؤال اینجاست که تا اینجا کارش اشکال داره؟

دوم این که نمی دونیم از چه راهی ولی گره از کار فرزند طرف باز کرده، حالا گوسفندی برای این
آقا فرستادن

او هم چند کیلو برای دخترش که اتفاقا خودش و شوهرش، بیکار هم هستن برده، حالا دخترشون، از
بنده سؤال کردن که مصرف کردن این گوشت اشکال شرعی دارد یا نه؟

عذرخواهی می کنم، بهتون زحمت میدیم.....سلام حلول ماه ربیع الاول بر شما مبارک باشه. اگر برای
گرفتن حقی،مجبور به دادن رشوه شود برای رشوه دهنده گناه نمی نویسند ولی رشوه گیرنده براش
حرام است از مالی که گرفته استفاده کند لذا از این گوشت نخورند و به صاحبش برگردانند

